نقد نظر
شماره ششم
اردیبهشت ۱۴۰۵
۴۰

بحران صورت‌بندی از مسئلهٔ «بحران» منظر شهری

محمدرضا فروزنده
دکتری معماری منظر، دانشگاه تهران، ایران.

چکیده

در گفتمان تخصصی و مدیریتی معاصر ایران، وضعیت سیمای شهر اغلب در قالب «بحران منظر شهری» توصیف می‌شود؛ بحرانی که با مفاهیمی چون آشفتگی، اغتشاش بصری و بی‌هویتی بیان می‌گردد. در این چارچوب، تحلیل‌ها عموماً بر الگوی خطی «عارضه-آسیب-درمان» استوارند: ناهمگونی و تکثر نماها به‌عنوان عارضه، «سلیقه‌های شخصی» به‌عنوان عامل آسیب و مداخلات هنجاری و قانونی در قالب ضوابط و مقررات به‌عنوان راه‌حل معرفی می‌شود. این مقاله با رویکردی انتقادی استدلال می‌کند که چنین صورت‌بندی‌ای بیش از آن‌که توضیح‌دهندهٔ بحران منظر شهری باشد، خود حاصل نوعی بحران در فهم آن است.

مقاله نشان می‌دهد که چارچوب تشخیصی مسلط، با تکیه بر پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی خاص، منظر شهری را به وجوه صرفاً بصری و در نهایت به «نمای ساختمان‌ها» فرو می‌کاهد. این تقلیل‌گرایی که ریشه در بازنمایی‌های تکنوکراتیک و مدرنیستی از شهر و منطق حکمرانی مبتنی‌بر «دیدن» دارد، بسیاری از ابعاد کالبدی، اجتماعی، محیطی و تجربی مؤثر در ادراک منظر را نادیده می‌گیرد و در نتیجه سیاست‌ها را به کنترل صوری تصویر شهر محدود می‌کند. بر این اساس، حل مسئلهٔ منظر شهری پیش از هر چیز مستلزم بازاندیشی در چارچوب‌های مفهومی حاکم بر فهم آن است.

واژگان کلیدی: منظر شهری، نمای شهری، بحران، سیمای شهری، آشفتگی.

Email: mreza.foroozandeh@gmail.com
نشریه مکتب نقدنظر، ۲ (۶): ۴۹ ـ ۴۰ تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۳۰ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۲/۱۰

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-03]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.2.6.40]

تا چه حد آنچه تحت عنوان «بحران منظر شهری» در گفتمان حرفه‌ای و مدیریتی معاصر ایران مطرح می‌شود، بازتابی از وضعیت عینی شهر است و تا چه اندازه خود محصولِ یک چارچوب‌بندی تقلیل‌گرایانه و مسئله‌ساز در درک و تفسیر این پدیده است؟

بحران‌گویی از منظر شهری

در سال‌های اخیر بسیاری سیمای شهر ایرانی را در نوشتارهای دانشگاهی، اسناد اجرایی و گفتگوها و نشست‌های صاحب‌نظران از جهت‌های مختلفی مورد تاخت‌وتاز قرار گرفته است و شهر معاصر ایرانی را به عنوان نشانگانی از بیماری‌ها و نارسایی‌های گوناگون قلمداد کرده‌اند. دو دهۀ پیش که «منظر» به عنوان دیسیپلینی نوین از علوم محیطی وارد ایران شد، نهادهای حاکمیتی آن را واژه‌ای تخصصی برای «چهره و سیمای شهر» تلقی کردند و به همین خاطر در این موضع‌گیری‌ها، واژگان منظری با اینکه در برخی از موارد مستقیماً به کار گرفته نشده‌اند، حضور تلویحی چنان قدرتمندی دارند که گویی همواره مسئله چیزی جز آشفتگی و ساماندهی «منظر شهری» نبوده است. برای هر سه مؤلفه‌ای[1] که برای منظر برشمرده‌اند، می‌توان مصادیق عیب‌جویی‌ها و خرده‌گیری‌های متفاوتی را در موضع حرفه‌مندان و صاحب‌نظران یافت؛ اما دربارۀ نقص جدی در چهرۀ شهر، گزاف نیست که بگوییم وفاقی همه‌گیر میان عارف و عامی وجود دارد. ذکر صفاتی چون «آشفته» (قاسملوئی و همکاران، ۱۳۹۹؛کریمی‌مشاور، ۱۳۹۰؛ اقبالی و همکاران، ۱۳۹۹)، «آنارشیک» و «نازیبا»، «پریشان» (سیف‌الهی و همکاران، ۱۴۰۱)، «نابه‌سامان»، «یکنواخت»، «اغتشاش بصری» (مجیدی و افضلی، ۱۴۰۴) و «مخدوش» (کرمی و همکاران، ۱۴۰۱)، اگر گویای وفاقی متعین نباشد، دست کم بیانگر خویشاوندی حسی است متورم از نارضایتی از منظر شهرهای کنونی؛ صفاتی که گاه در گفتمان شهری و تخصصی، خود را در لفافۀ واژۀ «بی‌هویتی» پیچیده و یکی ازپروبلماتیک‌های اصلی نوشتارهای حوزۀ معماری و شهرسازی ایران در سراسر دوران معاصر بوده است.

در این وضعیت استثنایی، بسیار در نوشتارها می‌بینیم که گفته می‌شود حکمرانی شهری به هر نحوی در صدد این بربیاید که کاری بکند. شهر- دروغِ نازیبا و بی‌هویت (حبیبی، ۱۳۷۴)

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-03]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.2.6.40]

و مزرعۀ آشفته‌ای که معلوم نیست در آن چه کاشته‌اند (بهشتی، ۱۳۸۹) را باید به مدار کیفیت فضایی برگرداند. شهری که حال برای نما و سیمای آن واژۀ تخصصی «منظر شهری» را یافتند و آن‌ها را «این‌همان» می‌پندارند. پس قدم اول این است که پای «هنجار[۲]»هایی به میان بیایند؛ به‌مثابۀ ابزاری جهت نظم‌بخشی و تفکیک میان آنچه «صحیح» و آنچه «انحراف» است (باقری، ۱۳۹۳).

هدف از این هنجارها آن‌طور که گفته شده کنترل و انظباط عاملیتی‌ست که «سلیقه‌های شخصی» خوانده شده است و مدت‌هاست حتی در نوشتارهای دانشگاهی هم مظان اتهام بوده است. این شیوۀ بحرانی‌کردن موضوع، بارها و بارها در بسیاری از گفته‌های مرسوم رشته‌های فضای شهری تکرار می‌شود، آنقدر که می‌توان آن را نوعی فهم مشترک سلبی فرض کرد. فهمی که حاکی از این است که:

اولاً اوضاع «سیما و منظر شهری (بنا به فهم حاکم)» گرفتار بحران است، دوماً واگرایی، گسیختگی و نازیبایی آنچه سلیقۀ شخصی قلمداد می‌شود علت این بحران است، سوماً روش برون‌رفت از این بحران این است که دست به انحای «هنجاریت[۳] قانونی» از قبیل هدایت و کنترل در قالب نهادسازی؛ ضوابط، مقررات‌گذاری و نظارت‌های قهری زد. سه‌گانۀ «عارضه، آسیب، درمان» به نظر می‌رسد به این ترتیب کامل شده است؛ تکثّر --> آنارشی --> قانون.

اما اینکه تا چه پایه این سه‌گانه می‌تواند آینه‌نمای شرایط کنونی منظر شهری باشد و گفتمان مسلط با این صورت‌بندی از بحران، دچار چه خطاهای معرفت‌شناختی می‌شود خود محل پرسش است؛ و از آن‌جایی که این مدل ماهیتی خطی دارد؛ خطا در مرحله نخست می‌تواند به زنجیره‌ای از خطاهای معرفت‌شناختی در مراحل بعدی و تبیین نادرست از بحران منظر شهری منجر شود.

سه‌گانه «عارضه–آسیب–درمان»

پروژه‌های عمرانی در حوزه شهرسازی و منظر در ایران، از مرحله تعریف تا تحقق کالبدی، فهم پارادایمی ما از مسئله می‌تواند ما را به این نتیجه برساند که شیوه‌ای که پرسش را می‌پرسیم، متأثر بسیاری از باورهای پیشینی است که بخش اعظمی از پاسخ را هم برای ما پیشاپیش مشخص می‌کنند. در نتیجه وقتی در آسیب‌شناسی‌های پیش‌گفته از «تکثّر» به عنوان عامل آشوب و بحران آغاز می‌کنیم، به نحوی آن را در پاسخ مسئله هم بازتولید کرده‌ایم. در حالی‌که این تنها می‌تواند توصیفی از وضعیت موجود باشد که الزاماً مزیتی ذاتی بر سایر توصیف‌های ممکن ندارد (رورتی، ۱۳۸۵). ریچارد رورتی (۱۹۸۹)، به ما یادآوری می‌کند که «واژگان نهایی[۴]» یعنی مجموعه‌ای از کلمات که برای توجیه کنش‌ها، باورها و زندگی خود به کار می‌بریم حقیقتی ذاتی و فراتاریخی ندارند، بلکه اموری «تصادفی[۵]» و محصول تاریخ و فرهنگ‌اند. این بصیرت فلسفی، پیامدهای مستقیمی در حوزۀ سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی دارد. قاب‌بندی یک معضل، صرفاً یک انتخاب روش‌شناختی بی‌طرفانه نیست؛ بلکه عبارت است از تحمیل یک «روایت» خاص بر واقعیتی پیچیده که پیشاپیش مسیرهای ممکن برای مواجهه با آن را تعیین یا محدود می‌کند (Schön & Rein, 1994).

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-03]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.2.6.40]

این امر به‌ویژه در مورد پدیده‌های پیچیده و چندوجهی همچون «منظر شهری» و چالش‌های مرتبط با «هنجاریت» آن، اهمیتی دوچندان می‌یابد.
در میان انبوه واژگان ممکن برای توصیف چالش‌های منظر شهری، یک مدل مفهومی بیش از سایرین بر گفتمان مسلط - چه در سطح مدیریتی و چه در میان بخشی از ناقدان - سیطره یافته است: مدل سه‌گانه و به ظاهر علمی «عارضه-آسیب-درمان[۶]».
جذابیت این مدل، که از حوزه پزشکی وام گرفته شده، در سادگی و خطی بودن ظاهری آن و همچنین در وام‌گیری از اعتبار و اقتدار علوم پزشکی نهفته است؛ گویی می‌توان با دنبال کردن این سه مرحله، به شناختی عینی از مشکل و راه‌حلی قطعی برای آن دست یافت. این مدل، ریشه در رویکردهای تشخیصی دارد و بر این فرض استوار است که می‌توان با شناسایی «عارضه» یا نمود بیرونی مشکل، به «آسیب» یا علت اصلی آن پی برد و سپس «درمان» یا راه‌حل مناسب را تجویز کرد (Majone, 1989).
پذیرش این چارچوب، یک انتخاب بی‌طرفانه نیست، بلکه یک «انتخاب معرفت‌شناختی» با پیامدهای عمیق است. این مدل، پیش از هر چیز، یک «هستی‌شناسی» خاص را بر شهر تحمیل می‌کند: شهر به‌مثابهٔ یک «بدن» که ممکن است دچار بیماری شود و برنامه‌ریز یا قانون‌گذار در جایگاه «پزشک» قرار می‌گیرد که وظیفه تشخیص و درمان را بر عهده دارد. این هستی‌شناسی، شهر و منظر آن را به گونه‌ای ترسیم می‌کند که گویی، یک رویکرد پوزیتویستی - چون علم پزشکی - تکافوی پدیدهٔ پیچیده‌ای چون منظر شهری را می‌کند.
بر اساس این مدل، فضای سخنی که پیرامون نارضایتی از منظر شهر معاصر ایرانی شکل گرفته است، فضایی است که:

۱. ایده‌ئال‌هایش را در منظر به‌مثابه کالبد جستجو می‌کند و محل جستجوی «عارضه» در بدن شهر، به نازل‌ترین و سطحی‌ترین لایه‌های آن تقلیل می‌یابد.
۲. جستجوی ایده‌آل‌های منظر در کالبد توسط نهادهای حکمرانی، با اتهام به شهروندان (به عنوان عاملان شمایل نمای شهری) و با تمسک به مفهوم «سلیقهٔ خوب» و «سلیقهٔ بد» همراه می‌شود.
۳. حاکمیت جهت مهار این به اصطلاح بحران (سلیقه)، دست به انحای «هنجاریت قانونی» و از رهیافت نهادسازی و نگارش ضوابطی با ضمانت اجرا می‌زند. ضوابطی که خود، سلیقهٔ نگارندگان آن را به شهر تحمیل می‌کند.

با وجود نقد به دشواره‌های هر سه‌گانه، می‌توان گفت که خطای اساسی‌تر در دستگاه واژگانی است که در مرحلهٔ نخست رخ می‌دهد. چارچوب نخستین فرایند تشخیص عارضه، که محل جستجوی «عارضه» در بدن شهر، به نازل‌ترین و سطحی‌ترین لایه‌های آن تقلیل می‌یابد؛ متعاقباً و به طور مستقیم و تقریباً ناگزیر، در گام بعدی (آسیب‌شناسی)، به اتهام کنشگران مستقیم این لایه‌های سطحی منجر می‌شود و در نهایت کنترل‌گری به عنوان پاسخ نهایی معرفی می‌شود.
بنابراین، کاربست بدون تأمل این مدل در حوزه منظر شهری، خود به یکی از موانع اصلی در فهم عمیق مسئله تبدیل شده است و حل بحران منظر شهری در گرو پاسخ به بحران فهم از آن است.

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-03]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.2.6.40]

نمای شهری؛ جزء از جزء

نخستین گام در هر فرایند تشخیصی، شناسایی و تعریف «عارضه» است. پرسشی که می‌توان در این‌باره مطرح کرد این است که در گفتمان مسلط بر منظر شهری، هنگامی که از «مشکلات منظر شهری» یا «بحران منظر شهری» سخن به میان می‌آید؛ توجه بلافاصله به چه جنبه‌هایی معطوف می‌شود؟

یکی از بنیادین‌ترین نقدهایی که می‌توان بر فهم مسلط از «عارضه» در منظر شهری وارد کرد، تقلیل‌گرایی بصری است. در این رویکرد، منظر - که در ادبیات نظری به‌مثابه پدیده‌ای جامع و چندلایه، دربرگیرندهٔ تمامی ابعاد تجربهٔ انسانی از محیط، اعم از کالبدی، عملکردی، اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و حسی، فهم می‌شود «سیما[۷]» یا «منظر بصری[۸]» فروکاسته می‌شود. در نتیجه، عارضه نه به‌مثابه اختلالی در کلیت تجربهٔ زیسته، بلکه به‌عنوان هرگونه ناهماهنگی، اغتشاش یا زشتی قابل رؤیت و با تفسیر شخصی در تصویر شهر تعریف می‌گردد؛ گویی شهر تابلویی است که می‌بایست بر اساس اصول زیبایی‌شناسی فرمال و ترکیب‌بندی بصری داوری شود و هر آنچه این هارمونی بصری را برهم زند، نقطهٔ عطف این رویکرد را می‌توان در ابداع پرسپکتیو در دورهٔ رنسانس جست‌وجو کرد؛ زمانی که فضا به یک بازنمایی هندسی، قابل اندازه‌گیری و قابل تسلط برای ناظری بیرونی و ثابت تبدیل شد. پرسپکتیو، آنچه پانفسکی از آن به‌عنوان استیلای «چشم دکارتی» یاد می‌کند، تثبیت کرد؛ چشمی که با استقرار دوگانهٔ سوژه/ ابژه، فضا را از تجربهٔ زیسته و چندحسی جدا کرده و آن را به تصویری بصری و انتزاعی فرو می‌کاهد (Panofsky, 1991).

چنین نگاه بصری‌محور همان چیزی است که کازگروو[۹] آن را «چشم‌محوری منظر» و محصول اپیستمه مدرنیته می‌داند؛ نگاهی که به‌جای تجربه، بر کنترل دیداری تأکید دارد (Cosgrove,1998).

میراث این نگاه، در فهم معاصر از منظر شهری نیز استمرار یافته و در قالب سیاست‌ها و ضوابطی بازتولید شده است که شهر را پیش از آن‌که زیسته شود، دیده و قضاوت می‌کنند.

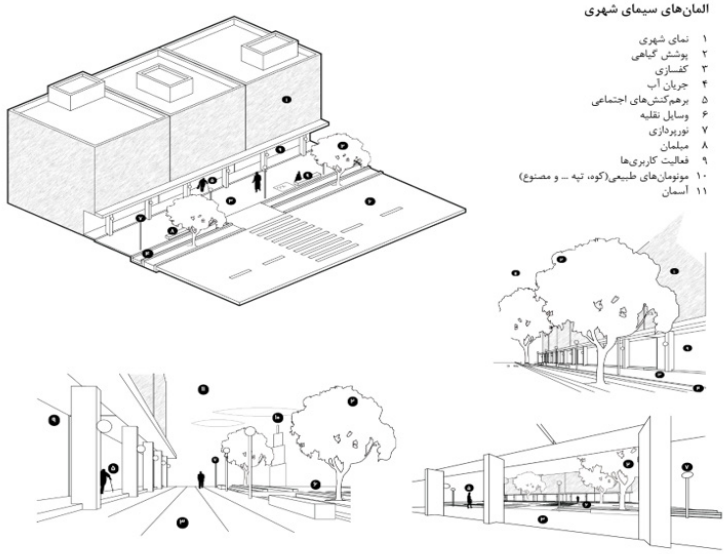
این تقلیل‌گرایی بصری در گفتمان مسلط و نهادی به لایه‌های سطحی‌تری می‌رسد به طوری که در میان تمامی عناصر بصری شهر که به تعبیری می‌توان آن را «سیمای شهری» نامید، «نمای ساختمان‌ها[۱۰]» در گفتمان مسلط، جایگاهی ویژه و تقریباً انحصاری در تشخیص عارضه منظر شهری پیدا کرده است. اغلب قوانین، ضوابط، کمیته‌ها و مباحثات عمومی مرتبط با «ساماندهی منظر شهری» یا «ارتقای کیفیت سیما»، در نهایت به موضوع «نما» و چگونگی کنترل و طراحی آن ختم می‌شود. در فهم مسلط از منظر شهری و خصوصاً در ادبیات حاکمیتی، «منظر شهری»، نه یک فهم متعین از شهر که صرفاً عبارتی تخصصی جهت اطلاق به نمای شهری بدل گردیده است. در این تلقی تقلیل‌گرایانه از منظر شهری، نمای شهری به عنوان بیرونی‌ترین لایه

آن‌چه به عنوان «بحران منظر شهری» شناخته می‌شود، پیش از هر چیز حاصل نوعی بحران در نحوهٔ فهم و صورت‌بندی این پدیده است. صورت‌بندی گفتمان مسلط از این بحران که بر الگوی «عارضه-آسیب-درمان» استوار است، با تقلیل منظر شهری به منظر بصری و نمای ساختمان‌ها و جستجوی «عارضهٔ» منظر در آن‌ها، پیچیدگی‌های کالبدی، اجتماعی و تجربی شهر را نادیده می‌گیرد؛ با نسبت‌دادن «آسیب» به عاملان نما(شهروندان) رژیم‌های تولید منظر را پنهان می‌کند، و کنترل‌گری صوری را به عنوان نسخهٔ نهایی در گام درمان ارائه می‌کند.

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-03]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.2.6.40]

و پوستهٔ کالبد شهر (وحدت و همکاران، ۱۳۹۴)، و آن هم تنها جزئی از آن، به نمادی از نظم یا بی‌نظمی، زیبایی یا زشتی، هماهنگی یا آشفتگی منظر شهری بدل شده است. این درحالی است که حتی اگر بخواهیم منظر شهری را به وجوه بصری آن فروبکاهیم؛ نمای ساختمان‌ها بر خلاف تصور بسیاری از متخصصان و نهادهای حاکمیتی، سهم ناچیزی از ادراک بصری سیمای شهری را شامل می‌شود و اجزا و المان‌های بسیار دیگری از همین وجوه بصری منظر وجود دارند که از نگاه مسلط فعلی غایبند (تصویر ۱).

فرم فضایی، ترکیب عناصر، مبلمان شهری، کفسازی، طرح کاشت، نورپردازی، برهم‌کنش‌های اجتماعی، مونومان‌های طبیعی و مصنوع، مبلمان و بسیاری اجزای دیگری هستند که تأثیر قابل توجهی بر ادراک منظر دارند و تمرکز صرف بر نما نمی‌تواند تصویر کامل و دقیقی از منظر شهری ارائه دهد (Wanyue & Jing, 2025). با این حال با تأکید گفتمان کنونی بر تنها جزئی (نما) از جزءِ (سیما) منظر گویی قادر است تا با کنترل و بهسازی آن، تمامی مشکلات منظر شهری را حل کند یا دست‌کم، تصویری مطلوب از شهر ارائه داد. اما اگر حتی داوری ما از منظر یک شهر به واژهٔ آشفته ختم شود؛ چه بسا که آلودگی هوا، چیرگی ماشین بر انسان، نسبت نامتناسب پیاده‌روها به جمعیت شهر به عنوان مؤثرترین عوامل «کالبدی» و گسستگی‌های متعدد در بافت‌های باارزش شهری و عدم احترام به بناهای با ارزش تاریخی به عنوان عوامل «معنایی» (کریمی‌مشاور، ۱۳۹۰) در جهت‌دهی ادراک و به تبع آن ارزیابی ما از یک منظر



تصویر ۱. المان‌های سیمای شهری؛ نمای ساختمان به عنوان جزئی با سهم ناچیز ادراکی از سیمای شهری. مأخذ: نگارنده.

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-03]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.2.6.40]

شـهر تحـت عنـوان «منظـر آشـفته» بینجامـد. مـرور نظام‌منـد ادراک آلودگـی هـوا نشـان می‌دهـد قرارگرفتـن در معـرض آلودگـی، مـردم را بـه سـمت ارزیابـی منفی‌تـر از کیفیـت محیـط و فـارغ از اندازه‌گیری‌هـای عینـی آن سـوق می‌دهـد(Giri & Nagendra, 2024).
بـه طـور کلـی ایـن تمرکـز وسـواس‌گونه بـر نمـا، اگرچـه ممکـن اسـت ناشـی از دغدغه‌هایـی بـرای بهبـود کیفیـت بصـری شـهر باشـد، امـا نشـان‌دهندۀ فهمـی بسـیار سـطحی و تقلیل‌گرایانـه از مفهـوم منظـر و عوامـل مؤثـر بـر آن اسـت. بنابرایـن، بـرای بهبـود سـیمای شـهری بایـد فراتـر از نمـا حرکـت کـرد و تمامـی اجـزا و تعامـلات بصـری- اجتماعـی موجـود در منظـر را مـد نظـر قـرار داد.

خاستگاه این‌همان‌انگاری نما و منظر شهری

تأکیـد وسـواس‌گونه بـر نمـای شـهری به‌عنـوان مؤلفـۀ غالـب - و گاه یگانـه - در گفتمـان منظـر شـهری، ریشـه در مجموعـه‌ای از عوامـل تاریخـی، معرفت‌شـناختی و نهـادی دارد.
یکـی از مهم‌تریـن خاسـتگاه‌های ایـن سـؤفهم را می‌تـوان در بازنمایی‌هـای تکنوکراتیـک و مدرنیسـتی از شـهر جسـت‌وجو کـرد؛ جایـی کـه «سـند نمـای فنـی از روبـه‌رو» به‌عنـوان ابـزاری مولـود رویکـرد پوزیتویسـتی مدرنیسـم، در میـان متخصصـان علـوم محیطـی و نظام‌هـای برنامه‌ریـزی، جایگاهـی مسـلط یافتـه اسـت. ایـن سـند، بـا هـدف ساده‌سـازی و قابل‌کنترل‌کـردن محیـط، شـهر را بـه تصویـری ایسـتا، دوبعـدی و قابـل ترسـیم فـرو می‌کاهـد.
نقـد برنامه‌ریـزی تکنوکراتیـک در دهه‌هـای میانـی قـرن بیسـتم نشـان می‌دهـد کـه شـهر، در ایـن رویکـرد، بـه مجموعـه‌ای از «سیسـتم‌های» مجـزا تقلیـل یافتـه و بـا اتـکای افراطـی بـر عقلانیـت فنـی و اثبات‌گرایانـه، آنچـه جیـن جیکوبـز از آن به‌عنـوان «پیچیدگـی سـازمان‌یافته» زندگـی شـهری یـاد می‌کند(جیکوبـز، ۱۳۹۸)، نادیـده گرفتـه شـده اسـت. در چنیـن چارچوبـی، رابطـه میـان معرفـت و کنـش ساده‌سـازی می‌شـود و شـهر بـه مسـائلی ظاهـراً شـفاف، قابـل اندازه‌گیـری و قابـل نمایـش در اسـناد فنـی فروکاسـته می‌گـردد (Pacchi, 2018).
نقدهـای فلسـفی مدرنیسـم شـهری نیـز بـا ارجـاع بـه اسـتعاره «شـهر به‌مثابـۀ ماشـین بـرای زندگـی»، از هژمونـی تصویـری کارکـردی، یکدسـت و بی‌چهـره سـخن می‌گوینـد کـه بـه هویت‌هـای متکثـر، جزئـی و موقعیتـی بی‌اعتناسـت (Akhmetzyanova, 2026).
ایـن الگـوی بازنمایـی کـه پیشـینه‌ای طولانـی در معمـاری تک‌بناهـا دارد، به‌تدریـج بـه علـوم محیطـی و برنامه‌ریـزی شـهری نیـز نفـوذ کـرده و بـه فروکاسـت پدیـدۀ پیچیـدۀ شـهر بـه نماهـای اسـتاندارد انجامیـده اسـت. از ایـن منظـر، تعجب‌آور نیسـت کـه اصطـلاح «منظـر» نیـز، به‌واسـطۀ خلـط مفهومـی بـا واژۀ «منظـره» (چشـم‌انداز)، در کاربسـت نهـادی و حرفـه‌ای، بـه ابـزاری بـرای نام‌گـذاری «نمـا» و «سـیما» بـدل شـده و از محتـوای تجربـی، زمانـی و تفسـیری خـود تهـی شـده اسـت.
در کنـار ایـن عوامـل، نبایـد از نقـش رژیم‌هـای حکمرانـی مبتنـی بـر دیـدن و اقتصـاد سیاسـی تصویـر غافـل شـد. ایـن امـر را می‌تـوان در چارچـوب نظریه‌هـای قـدرت- دانـش فوکـو دربـاره سیاسـت‌های «مرئی‌سـازی» فهـم کـرد؛ جایـی کـه آن‌چـه دیـده می‌شـود، موضـوع کنتـرل و نظـم حکمرانـی قـرار می‌گیـرد (Monero Almedia, 2017).
نهادهـای حاکمیتـی و نظام‌هـای مدیریتـی، به‌طـور سـاختاری، تمایـل دارنـد آن دسـته از ابعـاد

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-03]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.2.6.40]

شـهر را موضـوع مداخلـه قـرار دهنـد کـه «قابل‌دیـدن، قابل‌ثبـت و قابل‌مستندسـازی» باشـند. همان‌طـور کـه لوفـور نیـز اذعـان دارد ایـن فراینـد نمونـه‌ای از سـلطه «فضـای بازنمایی‌شـده» بـر «فضـای زیسـته» اسـت کـه تجربـه پیچیـده شـهری را بـه ابـژه‌ای قابـل مدیریـت تقلیـل می‌دهـد (شـجاعی‌وند و همـکاران، ۱۳۹۷) در ایـن چارچـوب، نمـا - بـه مثابـهٔ سـطحی آشـکار، قابـل عکس‌بـرداری و قابـل مقایسـه - بـه واحـد ترجیحـی مداخلـه بـدل می‌شـود، درحالی‌کـه تجربه‌هـای چندحسـی، تدریجـی و زیسـتهٔ شـهروندان، کـه کمتـر قابلیـت بازنمایـی فـوری دارنـد، از دایـرهٔ حکمرانـی بیـرون می‌ماننـد. بـه ایـن معنـا، تقلیـل منظـر بـه نمـا، صرفاً یـک خطـای نظـری نیسـت، بلکـه پیامـد منطقـی نوعـی عقلانیـت حکمرانـی اسـت کـه «آن‌چـه دیـده می‌شـود» را معـادل «آن‌چـه وجـود دارد» فـرض می‌کنـد.

پیامدهای عارضه‌یابی در نمای شهری

نخسـتین و شـاید آشـکارترین پیامـد تمرکـز بـر سـیما، نادیـده گرفتـن یـا کم‌اهمیـت شـمردن ابعـاد کارکـردی و تجربـهٔ چندحسـی منظـر اسـت. هنگامـی کـه نمـای شـهری به‌عنـوان کانـون اصلـی تشـخیص عارضـه در نظـر گرفتـه می‌شـود، منظـر به‌تدریـج از بسـتری بـرای کنـش، اسـتفاده، سـکونت و تعامـل اجتماعـی بـه سـطحی دیـداری و قابـل مشـاهده فروکاسـته می‌شـود.

در ایـن چارچـوب، کیفیـت منظـر بیـش از آن‌کـه در نسـبت بـا چگونگـی اسـتفاده، امکان‌هـای حرکتـی، یـا الگوهـای حضـور و غیـاب شـهروندان سـنجیده شـود، بـه آن‌چـه در میـدان دیـد قـرار می‌گیـرد محـدود می‌گـردد. ایـن تقلیـل، بـه حـذف تدریجـی تجربـه زیسـتهٔ بدن‌منـد از فرآینـد تشـخیص عارضـه می‌انجامـد. در نتیجـه نادیده‌گرفتـن ایـن مقیـاس ادراکـی، سـبب می‌شـود آن‌چـه شـهروندان در حرکـت، توقـف، مکـث و اسـتفاده روزمـره تجربـه می‌کننـد، در سـطح تشـخیص عارضـه غایـب بمانـد و منظـر، پیـش از آن‌کـه زیسـته شـود، صرفاً دیـده و قضـاوت گـردد.

پیامـد دوم، نادیده‌انـگاری پویایـی و پیچیدگـی منظـر شـهری اسـت کـه در نهایـت بـه تثبیـت فهمـی ایسـتا، ساده‌سازی‌شـده و دیداری‌محـور از منظـر شـهری می‌انجامـد. در چنیـن فهمـی، قلمـرو مسـئله در قالـب بازنمایی‌هـای بصـری، به‌ویـژه نمـا کـه قابـل مشـاهده و قضـاوت باشـند؛ محـدود می‌شـود. ایـن محدودسـازی، نه‌تنهـا بـا ماهیـت چندلایـه و تفسـیری منظـر در تعـارض اسـت، بلکـه بسـتر مفهومـی لازم بـرای گـذار بـه مراحـل بعدی(مداخـلات صلـب و تجویـزی) را نیـز جهـت‌دار می‌سـازد (Ito et al., 2024).

بـه بیـان دیگـر، پیـش از آن‌کـه پرسـش از «علـت» یـا «راه‌حـل» مطـرح شـود، خـود مسـئله در چارچوبـی بصـری و ایسـتا صورت‌بنـدی می‌شـود.

در همیـن راسـتا تـلاش حکمـران بـرای «خوانـا کـردن» تجربـهٔ شـهری از طریـق دسـتورالعمل‌های طراحـی، نمونـه‌ای از ترجمـهٔ تجربـه متکثـر بـه قالب‌هـای قابـل سـنجش و کنتـرل اداری اسـت و انحـراف از ایـن هنجارهـا بـه مثابـهٔ اغتشـاش در منظـر تلقـی می‌شـود (Lee, 2014).

بنابرایـن می‌تـوان گفـت کـه طـرح مفهـوم «سـلیقه» در ایـن گفتمـان در واقـع تمسـکی اسـت جهـت مشروعیت‌بخشـی بـه اقدامـات کنترلـی. ایـن رویکـرد، بـا نادیـده گرفتـن ابعـاد عمیق‌تـر و سـاختارهای پیچیده‌تـری کـه در شـکل‌گیری ادراک نسـبی منظـر دخیـل هسـتند، در نهایـت بـه فهمـی ناقـص و سـطحی از تعریـف بحـران در منظـر شـهری منجـر خواهـد شـد.

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-03]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.2.6.40]

نتیجه‌گیری

بررسی گفتمان مسلط پیرامون منظر شهری در ایران نشان می‌دهد که مسئلهٔ «بحران منظر» بیش از آن‌که ناشی از صرف آشفتگی کالبدی شهر باشد، ریشه در نحوهٔ صورت‌بندی و فهم این پدیده دارد. الگوی تشخیصی «عارضه–آسیب–درمان» که به‌طور گسترده در تحلیل‌ها و سیاست‌گذاری‌ها به کار گرفته می‌شود، با تحمیل یک هستی‌شناسی خاص بر شهر، آن را به بدنی بیمار تقلیل می‌دهد که باید از طریق مداخلات تجویزی و کنترلی درمان شود. این چارچوب، در همان گام نخست با تقلیل منظر به وجوه بصری و سپس فروکاست آن به نمای ساختمان‌ها، قلمرو مسئله را به سطحی‌ترین لایه‌های شهر محدود می‌کند.

پیامد چنین تقلیلی آن است که بسیاری از عوامل مؤثر در ادراک و تجربهٔ منظر شهری ــ از کیفیت‌های فضایی و کارکردی گرفته تا تعاملات اجتماعی، شرایط محیطی و لایه‌های تاریخی و معنایی ــ از دایرهٔ تشخیص و مداخله خارج می‌شوند. در نتیجه، مداخلات حکمرانی شهری نیز عمدتاً به تنظیم و کنترل نماها محدود می‌گردد؛ رویکردی که اگرچه ممکن است در ظاهر به نوعی نظم بصری بینجامد، اما به دلیل نادیده گرفتن پیچیدگی‌های چندلایه منظر شهری، قادر به پاسخگویی به مسئلهٔ کیفیت محیط شهری نیست.

از این منظر، مسئلهٔ اصلی نه صرفاً آشفتگی منظر شهری، بلکه «بحران در فهم منظر» است؛ بحرانی که در آن مفهومی چندبعدی و تجربی به سطحی دیداری و قابل کنترل تقلیل یافته است. بنابراین، هرگونه تلاش برای بهبود منظر شهری مستلزم عبور از این چارچوب تقلیل‌گرایانه و بازاندیشی در مبانی نظری و معرفت‌شناختی آن است. تنها با درک منظر به‌مثابه پدیده‌ای پیچیده، پویا و برساخته از تعامل میان کالبد، تجربه و معنا می‌توان از سیاست‌های صرفاً صوری و کنترل‌محور فاصله گرفت و به رویکردهایی دست یافت که به بهبود واقعی کیفیت تجربه شهری بینجامند.

پی‌نوشت

۱. زیبایی، عملکرد و هویت (ر.ک. به مقاله «چیستی منظر شهری (منصوری، ۱۳۸۹))
۲. Norm
۳. Normativity
۴. Final Vocabularies
۵. Contingent
۶. Problem-Etiology-Intervention
۷. Visage
۸. Visual Landscape
۹. Denis Cosgrove
۱۰. Building Facades

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-03]

[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.2.6.40]

منابع

ـ باقری، فریبرز. (۱۳۹۳). مفهوم‌شناسی و کارکردهای هنجار. دو فصل‌نامهٔ پژوهشی علوم تربیتی از دیدگاه اسلام، ۲ (۳).
ـ بهشتی، سید محمد. (۱۳۸۹). مهندسی ایرانی (بخش دوم). مجلهٔ معمار، (۳۸)، ۱۷- ۱۹.
ـ حبیبی، سید محسن. (۱۳۸۹). از شار تا شهر. دانشگاه تهران.
ـ رورتی، ریچارد. (۱۳۸۵). فلسفه و امید اجتماعی (ترجمهٔ عبدالحسین آذرنگ، نگار نادری). نشر نی.
ـ سیف‌الهی ده‌میری، محمد طه؛ بقایی، آژنگ و افهمی، رضا. (۱۴۰۱). واکاوی اثربخشی قوانین ساماندهی سیما و منظر شهری بر انسجام نماهای شهری (از سال ۱۳۴۷ تا ۱۴۰۰). مجله علمی گفتمان طراحی شهری. ۳(۳).
ـ شجاعی‌وند، بهمن؛ روستایی، شهریور و اصغری زمانی، اکبر. (۱۳۹۷). بازنمایی فضایی و تولید و بازتولید تصویر ذهنی: رهیافتی از تریالکتیک لوفور. مطالعات جغرافیایی مناطق خشک، ۹(۳۳).
ـ قاسملوئی، عرفان؛ رسول زاده، الهام و عباس زاده، مظفر. (۱۳۹۹). بررسی ضوابط و مقررات نمای ساختمان و نقش آن‌ها در منظر شهری. هفتمین همایش علمی پژوهشی توسعه و ترویج علوم معماری و شهرسازی.
ـ کرمی، اسلام؛ وفایی، آرزو؛ یوسفی تذکر، مسعود و حاج محمدی، ناصر. (۱۴۰۱). بررسی نقش قوانین و مقررات شهری بر ساماندهی سیما و منظر شهر تهران.
ـ کریمی مشاور. (۱۳۹۰). مطلوبیت منظر شهری؛ نظارت سازمانی بر زیرساخت‌های منظر شهری، بررسی نمونه: لندن. مجلهٔ منظر، (۱۶).
ـ مجیدی، مریم و افضلی، علیرضا. (۱۴۰۴). نما، راوی قدرت (نمونهٔ مطالعه شده: نماهای بافت قدیمی شهر قم). نشریهٔ مکتب احیاء، ۳(۹)، ۴۸-۶۳.
ـ منصوری، سیدامیر. (۱۳۸۹). چیستی منظر شهری، مجلهٔ منظر، ۹.
ـ وحدت، سلمان؛ سجادزاده، حسن و کریمی‌مشاور، مهرداد. (۱۳۹۴). سنجش اولویت‌های خوانش منظر فضاهای شهری از دیدگاه شهروندان (نمونه موردی : میدان‌های شهری همدان). باغ نظر، (۱۲)۳۷، ۱۴-۳.
- Monero Almedia, C. (2017). Visual Representations of Power: Urban Spaces and Rooftops. In: Rap Beyond Resistance. Pop Music, Culture and Identity. Palgrave Macmillan, Cham.
- Schön, D. A., & Rein, M. (1994). Frame Reflection: Toward the Resolution of Intractable Policy Controversies. Basic Books.
- Akhmetzyanova, D. N. (2022). Modern city space: From modernism to the empathic turn. Review of Omsk State Pedagogical University. Humanitarian Research.
- Cosgrove, D. (1998). Social Formation and Symbolic Landscape (2nd ed.). London: Routledge.
- Panofsky, E. (1991). Perspective as Symbolic Form. Zone Books.
- Pacchi, C. (2018). Epistemological critiques to the technocratic planning model: The role of Jane Jacobs, Paul Davidoff, Reyner Banham and Giancarlo De Carlo in the 1960s. City, Territory and Architecture.
- Wanyue, S., & Jing, Z. (2025). Exploring the Streetscape Perceptions from the Perspective of Salient Landscape Element Combination: An Interpretable Machine Learning Approach for Optimizing Visual Quality of Streetscapes. 14(7).https://www.mdpi.com/2073-445X/14/7/1408
- Giri, A., & Nagendra, S. (2024). Air pollution perception for air quality management: A systematic review exploring research themes and future perspectives—IOPscience.https://iopscience.iop.org/article/10.1088/1748-9326/ad3bd0
- Ito, K., Kang, Y., Zhang, Y., Zhang, F., & Biljecki, F. (2024). Understanding urban perception with visual data: A systematic review. Cities, 152, 105169. https://doi.org/10.1016/j.cities.2024.105169
- Lee, K.-W. (2014). Feeling like a State: Design Guidelines and the Legibility of 'Urban Experience' in Singapore. International Journal of Urban and Regional Research, 38(1), 138–154. https://doi.org/10.1111/1468-2427.12102

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-03]

[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.2.6.40]

COPYRIGHTS
Copyright for this article is retained bye the authors with publication rights granted to Journal of Critical Reviews (JCR); The Iranian Journal of Critical Studies in Place. This is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (https://creativecommons.org/version4/)